

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

امر چهارم در بحث مقدمه واجب تبیین

مقدمه از ذی المقدمه در اطلاق و اشتراط

همان طوری که در اصل وجوب، مقدمه تابع ذی المقدمه است - یعنی هر زمانی که ذی المقدمه وجوب پیدا کرد، مقدمه واجب می شود؛ چون که وجوبش، وجوب غیری و وجوب ترشّحی از جانب ذی المقدمه است - در وصف وجوب هم تابع ذی المقدمه است؛ یعنی: اگر ذی المقدمه وجوبش به نحو وجوب مطلق باشد، مقدمه هم واجب مطلق است، و اگر ذی المقدمه واجب مشروط باشد مقدمه هم واجب مشروط است. مثلاً: در باب وضوء نسبت به صلاة مطلب این طور است که: صلاة از نظر وقت، واجب مشروط است؛ یعنی: الآن و قبل از زوال، وجوبی برای نماز حادث نیست پس وجوب نماز نسبت به وقت به نحو وجوب مشروط است. در این جا وضوء هم مثل خود صلاة - همان طور که صلاة واجب مشروط است نسبت به وقت - واجب است به نحو واجب مشروط نسبت به وقت؛ یعنی وضوء، واجب است هنگامی که خورشید زوال یابد، همان طور که صلاة واجب است بعد از زوال شمس.

پس همان طور که مقدمه در اصل وجوب، تابع ذی المقدمه است؛ در وصف و کیفیت وجوب هم مقدمه تابع ذی المقدمه است؛ یعنی نمی شود ذی المقدمه واجب مشروط باشد و مقدمه، واجب مطلق باشد، و نیز نمی شود ذی المقدمه واجب مطلق باشد و مقدمه اش واجب مشروط باشد.

هدف از این بحث: صاحب معالم در مسئله «امر به شیء آیا مقتضی نهی از ضدّ هست یا خیر؟» - به مناسبت اینکه یکی از ادله آن بحث، مسئله مقدمه و مقدمیت است، از این باب که ترك الشیء مقدمه است برای وجود ضدّ دیگر؛ در ضمن جوابهایی که از مخالفین خودش می دهد، - عبارتی دارد که آن عبارت این است: در بحث مقدمه واجب اولاً قبول نداریم که مقدمه واجب، واجب باشد. و ثانیاً: در فرض این که مقدمه واجب، واجب باشد؛ وجوب مقدمه، وجوب مطلق نیست و همیشه وجوب مقدمه به نحو وجوب مشروط است و شرط آن اراده ذی المقدمه است. اگر شما «کون علی السطح» را اراده کنید، در این صورت نصبِ نردبان وجوب پیدا می کند. اما اگر انجام ذی المقدمه را اراده نکنید، اصلاً مقدمه وجوب ندارد.

پس به طور کلی همیشه مقدمه به نحو واجب مشروط است و شرط آن هم اراده انجام ذی المقدمه است؛ که اگر این اراده در انسان بوجود آمد، مقدمه وجوب پیدا می کند، و اگر این اراده در ما وجود پیدا نکرد، مقدمه واجب نیست. اما خود ذی المقدمه وجوبش مشروط به اراده خودش نیست، مثلاً: این که وجوب نماز مشروط به اراده خودش نیست؛ بلکه وجوب نماز نسبت به اراده، مطلق است، به این معنا که اراده نماز گزار هیچ مداخلیتی در وجوب نماز ندارد، به طوری که اگر کسی اراده نماز هم نکند

وجوب نماز به حال خود باقی است. ولی از کلام صاحب معالم استفاده می‌شود که وضوء در صورتی واجب است که شما اراده نماز داشته باشید و اگر اراده نماز نداشته باشید وضوء اصلاً وجوب ندارد. پس ارادة الصلاة شرط وجوب وضوء است نه نماز. و همین است فرق میان وضوء و خود نماز.

آخوند می‌فرماید: این حرف، واضح البطلان است؛ زیرا اصل وجوب مقدمه قابل اشکال است و مسئله ملازمه بین وجوب مقدمه و ذی‌المقدمه مسئله اختلافی است.

بله، اگر کسی قائل به ملازمه شد، این مقدار بدیهی است که وجوب مقدمه و وجوب ذی‌المقدمه با هم فرقی ندارند و مقدمه در اطلاق و اشتراط تابع ذی‌المقدمه است، که اگر وجوب ذی‌المقدمه مطلق است وجوب وضوء هم مطلق است، و اگر مشروط است وجوب وضوء هم مشروط است. و سرّ این مطلب هم این است که: مقدمه تابع است و وجوب آن وجوب ترشّحی و تبعی است، و وجوب ترشّحی نمی‌تواند با ما یترشّح منه مخالفت پیدا کند.

پس همان‌طور که وجوب صلاة و وجوب کون علی السطح نسبت به ارادة الصلاة و ارادة الكون علی السطح اطلاق دارد و مشروط به اراده نیست، وجوب وضوء و وجوب نصب نردبان هم از نظر اراده ذی‌المقدمه اطلاق دارد.

عدم اعتبار قصد توصل در مقدمه

در اینجا بحث دیگری است که در آن بحث با شیخ انصاری و صاحب فصول، مرحوم آخوند مخالف است و این دو (شیخ و صاحب فصول) هم با هم مخالف هستند و آن بحث این است که:

حالا که مقدمه واجب شد - بنا بر ملازمه و ثبوت وجوب مقدمه - در اینجا چه چیزی واجب می‌شود و این وجوب مقدمی روی چه چیزی می‌آید؟

- بعضی‌ها (مشهور) می‌گویند: وجوب مقدمی روی خود مقدمه می‌آید بدون هیچ قید و شرطی مثلاً نصب نردبان، واجب است زیرا مقدمیت دارد و نصب نردبان به عنوان مقدمیت بدون هیچ قید و شرط، وجوب مقدمی پیدا می‌کند.

- ولی شیخ انصاری می‌فرماید: نصب نردبان به تنهایی واجب نیست، بلکه نصب نردبان با قصد توصل بوسیله او به ذی‌المقدمه، واجب است؛ یعنی حتماً باید قصد توصل داشته باشیم و حتماً باید نصب نردبان را به عنوان مقدمیت برای «کون علی السطح» انجام دهیم، به‌طوری که اگر نصب نردبان به عنوان مقدمیت برای «کون علی السطح» واقع نشد، این نصب نردبان واجب نیست و وجوب مقدمی ندارد.

بنابراین از نظر شیخ، وجوب مقدمی مقید است؛ یعنی مقدمه، واجب است به قصد توصل به ذی‌المقدمه از راه این مقدمه یعنی: نصب نردبان به داعی رسیدن به ذی‌المقدمه، در وجوب مقدمه کفایت می‌کند؛ ولو این‌که بعداً مانعی هم پیش بیاید و نتوانید ذی‌المقدمه را انجام بدهید و مانعی نگذارد که ذی‌المقدمه انجام شود. اما اگر نصب نردبان شد ولی نه به داعی توصل به ذی‌المقدمه، این نصب نردبان متعلق وجوب مقدمی نیست و وجوب مقدمی پیدا نکرده است.

- صاحب فصول مطلب دیگری می‌فرماید: نصب نردبان با قصد توصل هم فایده ندارد، بلکه آن مقدمه‌ای واجب است که در دنبال آن مقدمه، ذی‌المقدمه وجود پیدا کند؛ به‌طوری که اگر شما مقدمه‌ای را انجام دادید و قصد حتّی توصل هم شد، ولی مانعی پیش آمد و نگذاشت ذی‌المقدمه در خارج واقع شود، صاحب فصول می‌گوید: این مقدمه واجب نیست. مقدمه‌ای واجب است

که عنوان ایصال در او باشد، نه قصد ایصال؛ یعنی: مقدمه موصله واجب است، مقدمه‌ای که در دنبالش ذی‌المقدمه تحقق پیدا کند. فرضاً اگر نمازی به دنبال وضوء، خوانده شد، می‌فهمیم که آن وضوء واجب بوده است؛ اما اگر نمازی خوانده نشد - به هر علّتی که باشد، مثل اینکه بعد از وضوء گرفتن، پشیمان شد که نماز بخواند - این وضوء واجب نیست.

بنابراین در وقوع مقدمه علی صعة الوجوب يك قیدی در کار است و آن قید هم مربوط به قصد نیست و آن قید عبارت از ترتّب ذی‌المقدمه بر مقدّمه است؛ که در نتیجه ترتّب ذی‌المقدمه، مقدمه وصف موصليّت پیدا می‌کند و عنوان مقدمه، عنوان مقدمه موصله می‌شود.

خلاصه این سه قول

1- مشهور قائلند که مقدمه واجب، ذات مقدّمه است بدون قید و شرط.

2- شیخ انصاری (بنا بر تقریراتشان) می‌فرماید: ذات مقدّمه واجب نیست، بلکه مقدمه‌ای که با قصد توصل إلى ذی‌المقدمه همراه باشد واجب است؛ ولی کاری به خود ذی‌المقدمه ندارد که آیا ذی‌المقدمه در خارج وقوع پیدا بکند یا نکند.

3- صاحب فصول می‌گوید: ما به قصد کاری نداریم. مقدّمه‌ای واجب است که عنوان ایصال در آن باشد؛ یعنی: خارجاً ذی‌المقدمه بر این مقدّمه ترتّب پیدا کند، به‌طوری که الآن اگر شما مقدمه را آوردید نمی‌توان گفت که این مقدمه واجب است یا نه؛ بلکه باید صبر کرد و دید که آیا ذی‌المقدمه در خارج واقع می‌شود یا نه؛ که اگر ذی‌المقدمه واقع شد، پس کشف از وجوب مقدّمه می‌کند، و اگر واقع نشد کشف از عدم وجوب مقدّمه می‌کند.

مرحوم آخوند ابتداءً با شیخ انصاری بحث می‌کند و می‌فرماید: حرف شیخ، صحیح نیست؛ زیرا بنا بر وجوب مقدّمه، ملاک و علّت وجوب چیست؟ این‌جا باید به عقل مراجعه کرد. و همان عقلی که قائل به ملازمه است و وجوب مقدمه را افاده می‌کند، ملاک را هم مشخص می‌کند. ملاک وجوب مقدّمه، مقدّمیت اوست و برای این است که اگر نصب نردبان نشود، کون علی السطح تحقق پیدا نمی‌کند اگر وضوء نباشد امکان ندارد نماز تحقق پیدا بکند. پس ملاک ثبوت ملازمه و وجوب غیری مقدّمه همان مقدّمیّة المقدّمه است و معنای مقدّمیت این است که بدون این مقدّمه نمی‌تواند کسی ذی‌المقدمه را انجام دهد.

حال از شیخ می‌پرسیم این قصد توصل چه مدخلیتی در وجوب دارد؟ نصب نردبان مقدّمه «کون علی السطح» است. حال در نصب نردبان با قصد توصل، این قصد توصل چه مدخلیتی در وجوب نصب نردبان می‌تواند داشته باشد؟

بله، گفتیم که اگر قصد توصل همراه مقدمه بیاید، مقدمه را به گونه‌ای می‌کند که ذی‌المقدمه به عنوان أشقّ الأعمال وأحمر الأعمال بر آن مترتب می‌شود و روی این جهت، ثواب بیشتری در کار است. ولی مسئله ثواب، چیزی است و مسئله وجوب مقدمه، چیز دیگر است. ما کاری به ثواب نداریم، بلکه می‌خواهیم ببینیم این وجوب توصلی که روی مقدّمه می‌آید آیا موضوعش ذات مقدّمه است یا ذات مقدّمه به ضمیمه قصد توصل؟

به عقل که مراجعه می‌کنیم، عقل می‌گوید: قصد توصل مدخلیتی در مقدّمیت مقدّمه ندارد و آنچه که ملاک برای وجوب غیری مقدّمه است همان مقدّمیت المقدّمه است مثلاً نصب نردبان محکوم به وجوب غیری است؛ چه این‌که شما قصد توصل به ذی‌المقدمه را داشته باشید یا نه.

ثمره فقهی این بحث در يك فرعی ظاهر می‌شود و آن این است که: اگر غریقی در حال غرق شدن است و یا مال محترمی در

حال آتش گرفتن است و ما توجه پیدا کردیم؛

با توجه ما، انقازِ غریق و اطفاءِ حریق، وجوب فعلی پیدا می‌کند. حالا توجه پیدا کردیم و يك واجب فعلی به نام انقازِ غریق در کار آمد. ولی مقدمه این انقازِ غریق و اطفاءِ حریق این است که شما باید داخل در ملكِ غیر شده و از زمین مردم برای انقازِ غریق عبور کنید و راه منحصر است و راه دیگری ندارد. در این جا روی دو مبنای آخوند و مرحوم شیخ ثمره پیدا می‌شود:

آخوند می‌گوید: حکم اوّلی دخول در ملكِ غیر، حرمت است؛ ولی چون که مقدمه منحصره برای يك واجب اهمّی واقع شده که انقازِ غریق است، آن حرمت اولیه‌اش را از دست می‌دهد و در نتیجه این دخول در ملكِ غیر خاطر مقدمیت برای انقازِ غریق - به جای حرمت - خاطرات مقدمیت برای انقازِ غریق يك وجوب مقدّمی و غیری پیدا می‌کند به خاطر مقدمیت برای انقازِ غریق. حالا که وجوب غیری پیدا کرد، روی مبنای آخوند فرقی نمی‌کند که وراى این دخول در ملكِ غیر، این دخول رابه منظور انقازِ غریق انجام دهید یا این که قصد توصل به انقازِ غریق را نداشته باشید. الآن که پا را در ملكِ غیر گذاشتید و هدفتان انقازِ غریق نیست، این جا از نظر این که تصمیم به انجام واجب ندارید، متجرّی هستید ولی از نظر دخول در ملكِ غیر، عمل حرامی را انجام ندادید و این دخول در ملكِ غیر به عنوان مقدمیت برای انقازِ غریق حرمتش را از دست داده و به جای آن يك وجوب مقدّمی نشسته است و شما با دخول در ملكِ غیر، گویا واجبی را انجام می‌دهید. پس حرمتی روی مبنای آخوند اصلاً در کار نیست.

اما روی مبنای شیخ انصاری: چون شما در این فرض با دخول در ملكِ غیر قصد توصل به ذی‌المقدمه را ندارید و مقصودتان از این دخول در ملكِ غیر، انقازِ غریق نیست؛ مرحوم شیخ می‌گوید: اینجا دخول در ملكِ غیر، وجوب مقدّمی ندارد و حالا که وجوب مقدّمی نداشت، آن حرمت اولیه دخول در ملكِ غیر سر جای خودش محفوظ است. پس شما با دخول در ملكِ غیر چون تصمیم به انقازِ غریق ندارید، عمل حرام مرتکب شدید.

ولی روی مبنای آخوند نه تنها عمل حرام مرتکب نشده‌اید، بلکه يك واجب مقدّمی با دخول در ملكِ غیر، تحقق پیدا کرده است. منتهی از نظر این که شما در حال دخول در ملكِ غیر تصمیم به انقازِ غریق ندارید، عنوان متجرّی از نظر ذی‌المقدمه بر شما ترتب پیدا می‌کند. اما از نظر مقدّمه فقط يك واجبی محقق شده است بدون این که حرمتی در کار باشد.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين